

جایگاه خانواده و سهم زنان در پیشرفت همه‌جانبه کشور رضیه کشتکاران^۱

چکیده

مطالبه اصلی انقلاب، نظام‌سازی با شاخصه عدالت و اخلاق برای نیل به مدینه فاضله است، اما عدم توجه به تفاوت نگرش سه فرهنگ «حوزه، دانشگاه، انقلاب» مانع اصلی در پاسخ‌گویی به این مطالبه می‌باشد. ناهنجاری برخاسته از بخش ساختاری و تخصصی نظام، نیازمند تحلیل عمیق از مدل حاکم بر برنامه می‌باشد که این تحلیل، ضرورت تولید «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» را به معنای استقلال نظام در مهندسی ساختارها تمام می‌کند و به دنبال آن می‌توان جایگاه «خانواده» به عنوان سلول اولیه جامعه را متناسب با تعریف الگوی پیشرفت با دو شاخصه «اقامه حق» و «استکبارستیزی» در ساختار نظام، تنظیم کرد. در واقع به خانواده ایرانی در محیط مدرنیته از چند جهت ضربه وارد می‌شود: یکی از طریق فرهنگ سرمایه‌داری که بدلیل شناسایی زن بعنوان نیروی تولید، فحشا و آزادی جنسی را رواج می‌دهد و دیگری از جهت افزایش انتظارات پس از انقلاب و نابسامانی الگوی مصرف خانواده‌ها؛ که خروج از این وضعیت بحرانی، امری ضروری است. تورم، اولین اثر نظام سرمایه‌داری در جامعه انقلابی ایران است و کنترل تورم، قدم اول برون‌رفت از ساختار نظام اقتصادی ربوی می‌باشد که انعکاس آن در عرصه اجتماعی، مقید کردن الگوی مصرف رفاهی خانواده‌ها و کنترل فحشاست که از طریق تغییر ساختارهای محرک برای رابطه‌های غیر مقنن و ترسیم رابطه مقنن زن و مرد، متناسب با ساختار مشارکتی وضع موجود ممکن می‌شود.^۲

واژه‌های کلیدی: پیشرفت، عدالت، نقش مادری، مدرنیته، الگوی مصرف، رابطه مقنن.

^۱ . ارائه به سومین نشست راهبردی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ «زن و خانواده». سال ۹۰

Email: karimevelayat@yahoo.c

از مؤسسه کریمه ولایت: 09125510689

1. مقدمه

انقلاب اسلامی حرکت بی‌سابقه امام راحل در نظام‌سازی برای اقامه حق، مبارزه با استکبار و حرکت به سمت ایجاد تمدن حقه الهیه می‌باشد و با تکیه بر این معنای از دینداری، تلاش‌های متعددی در به صحنه آوردن ارزش‌ها به کار رفت، ولی به دلیل اینکه انقلاب نتوانسته آرمان‌های خود را به یک ادبیات تخصصی، ترجمه و تئوریزه کند، ساختارها موفقیت چندانی در پایدارسازی اصول و ارزش‌های انقلاب به دست نیاورده‌اند، گرچه مقام معظم رهبری مطالبات خود را به زبان‌های مختلف به حوزه و دانشگاه منتقل نموده‌اند! تکیه ما در این مقال بر تفاوت‌های تعریفی و تحلیلی هر کدام از سه فرهنگ موجود جامعه «حوزه، دانشگاه، انقلاب» است تا با نشان دادن تفاوت‌های تحلیلی هر کدام از این ادبیات‌ها برای جامعه تخصصی مورد خطاب رهبری، روشن شود که به راحتی نمی‌توان یک موضوع مورد اشارت رهبری را، بر اساس دو دستگاه فکری حوزه و دانشگاه تعریف و تحلیل کرد. بنابراین باید نظام‌سازی بر اساس مبانی اسلامی مورد دقت قرار گیرد و برای تئوریزه کردن آن، منطق خاصی را تولید کرد تا از یک طرف بر اساس شاخصه‌های وحیانی و نظام خطابات شارع بتوان جهت‌گیری‌های توحیدی را حفظ کرد و از طرف دیگر با توانمندی در معادله‌سازی و ارائه مدل، بتوان هماهنگی با این جهت‌گیری‌ها، در عینیت، نیازمندی‌های مادی و معنوی - فردی و اجتماعی انسان را سازماندهی کرد و برای خروج از وضع موجود (زندگی در فضای مدرنیته) و حرکت به سمت جامعه انسانی - ایمانی، «برنامه انتقال» ارائه داد. از آنجا که خانواده در محیط سه نظام اجتماعی مبتنی بر مدیریت بر اساس «مولویت، مدرنیته، ولایت فقیه» می‌تواند به حیات خود ادامه دهد و با تأثیرپذیری از فرهنگ حاکم بر آنها، مدل پرورشی خاصی را در خانه جاری کند، لازم است با نگاه جامعه‌شناسانه، محیط پیرامون و عوامل تأثیرگذار بر رشد فردی، خانوادگی و اجتماعی و نحوه مدیریت‌های حاکم را شناسایی کرد (حسینی‌الهاشمی، 1369) تا با دستیابی به مدل مدیریتی مناسب، قدرت کنترل و تغییر را به دست آورد و شرایط بحرانی خانواده‌ها را به طرف پایداری خانواده‌ها و ارزشمندی مادری برای تربیت انسان‌های مؤثر در اقامه توحید و استکبارستیز - که شهادت طلبی برنامه زندگی آنان باشد - جهت‌دهی کرد.

2. تلاقی «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» سه فرهنگ «انقلاب، دانشگاه، حوزه» با

مسائل ارزشی از جمله موضوع خانواده

بعد از انقلاب پیرامون مسائل دینی و ارزشی از جمله زن و خانواده، سه فرهنگ «حوزه و دانشگاه، انقلاب» با سه برخورد متفاوت، در صحنه اداره و فرهنگ کشور حاضر شدند که نشان دادن تفاوت‌های تحلیلی هر کدام، قدمی در توجه دادن به ضرورت موضوع‌شناسی صحیح موضوعات نظام است. هر کدام از سه فرهنگ، می‌توانند سه نوع برخورد «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» داشته باشند.

2/1. برخورد ادبیات حوزه با چگونگی تحقق ارزش‌های نظام به تعریف رشد فردی بر

اساس عمل به احکام شرعی

از آنجایی که مبانی فلسفی حوزه با نگاه انسان‌شناسانه، جامعه را اعتباری می‌داند، تکامل جامعه را خارج از خطابات شارع دانسته و با تفکیک تکامل مادی و معنوی از هم، امور مادی و مدیریت تکامل اجتماعی را به عهده ادبیات دانشگاه و الگوی توسعه همه‌جانبه می‌سپارد و هیچ احساس تکلیفی بر ورود در مدیریت نظام مبتنی بر این نگاه وجود ندارد (میرباقری، 1387). حوزه که «رشد و پیشرفت» را به معنای «عمل به احکام و دستورات الهی» می‌داند، همان روش سنتی قبل از انقلاب یعنی بیان احکام، اعتقادات و اخلاقیات فردی و تبلیغ آن به شکل فردی را پیش گرفته است. لذا حفظ بنیان خانواده، در عمل به احکام مرتبط با خانواده محقق می‌شود که توسط فقهای عظام شیعه استنباط شده و در رساله‌های عملیه، بیان شده است. در این نگاه، باید با تبلیغ این احکام و معارف دینی و انتقال آن به مکلفین با ابزارهای مدرن امروزی، گامی دیگر برای تحکیم بنیان خانواده برداشت.

2/2. برخورد ادبیات دانشگاه با ارزش‌های نظام بر اساس تعریف «پیشرفت» به توسعه

همه‌جانبه و ضرورت نزدیکی به سطح کشورهای توسعه‌یافته

«ادبیات دانشگاه» که مدل حاکم آن، برخاسته از ادبیات توسعه همه‌جانبه است، توسعه تکامل مادی را به شکل کاربردی تعریف کرده و فرایند آن را ترسیم نموده است و به

مسئولان نظام توصیه می‌کند که از سرعت حرکت توسعه جهانی و بین‌المللی عقب نمانند. این فرهنگ در برخورد با مقوله دین، ارزش‌ها و آرمان‌ها، با استفاده از نیاز معیشتی مشترک بین انسان‌ها - که فرهنگ حوزه آن را تعریف کرده - ادبیات کاربردی توسعه همه‌جانبه را به میدان می‌آورد و برای تمامی عرصه‌ها، نسخه‌های نظام سرمایه‌داری را ارائه می‌دهد. اما نیازهای معنوی - که جزء امور مشترک نیستند - را اموری فرهنگی و جزء سلايق امم و قبائل و ادیان دانسته و آن را در بخش فرهنگ جای داده و از منظر جامعه‌شناسی، دین و خرده فرهنگ‌ها را پتانسیلی در پشتوانه توسعه مادی قرار می‌دهد، هر چند که در درازمدت، خرده فرهنگ‌ها در فرهنگ توسعه، منحل می‌شوند و فرهنگ مذهب به حاشیه رانده می‌شود و احکام دینی تنها به عنوان یک امر فرهنگی و به مثابه جزئی از آزادی‌های مدنی محترم شمرده می‌شود.

2/3. برخورد ادبیات انقلاب با ارزش‌های نظام؛ «حفظ اصول و جهت‌گیری»های اسلامی

انقلابی و حل فرهنگی ارزش‌ها در «ساختارها»

«ادبیات انقلاب» برگرفته از تئوری جدید امام (ره) در نظام‌سازی بر مبنای دین است که با تعریف دین‌داری به درگیری جامعه خداپرستان با کفار، تمام سعی خود را برای جریان ارزش‌ها در صحنه عمل انجام داده است. انقلاب با در هم شکستن نظام فئودالی و سلطنت پهلوی، جریان نظام مدرنیته را - که از زمان پهلوی دوم برای آن فرهنگ‌سازی شده بود - مشروط به تحقق احکام اسلام پذیرفت. یعنی مظاهر فساد طرد شدند اما ساختارهای مدرنیته به عنوان دستاوردهای بشری با ادبیات مذهب ترکیب شد تا مطالبات ارزشی دنبال شود.

در ابتدا لازم است با تفکیکی بین «جهت‌گیری‌های اصلی انقلاب» و «ساختارهای درونی نظام» تحلیل صحیحی از نقطه اصلی آسیب‌پذیری انقلاب در برابر تمدن غرب ارائه شود و ضرورت مهندسی جدید ساختارهای نظام، مبتنی بر اصول انقلاب تبیین گردد.

حضرت امام (ره) با نگاه توحیدی و برای تحقق فقه در اداره جامعه (امام، 1367)، حرکت خود را آغاز نمودند و با کوتاه نیامدن از اصول اسلامی و حرکت در جهت تحقق آرمان‌ها به همراهی مردم مؤمن و جوانان شهادت‌طلب در مقابل تمام توطئه‌ها و دشمنی‌های استکبار ایستادگی کردند و این روند تا به امروز ادامه دارد. اما در «بخش ساختارها»

ترکیبی از ادبیات حوزه و دانشگاه، متکفل ساختارهای برنامه و موضوعات آن شده‌اند و از آنجایی که حوزه، به عنوان متکفل اصلی حفظ دین‌داری مردم و نظام در سطح تخصصی، تکامل مادی را خارج از خطابات شارع می‌داند، قدرت نسخه‌دهی برای موضوعات تکامل اجتماعی مبتنی بر دین، کمی کردن ارزش‌ها و ارائه مدل اسلامی اداره را ندارد و لذا نمی‌تواند به نظام‌سازی مبتنی بر دین کمکی کند. بنابراین ادبیات انقلاب که با نگاه جامعه‌شناختی خود، متکفل تعریف خداپرستی و استکبارستیزی در نظام است، با وجود سعی در به صحنه آوردن ارزش‌ها، نتوانسته آرمان‌های خود را به ادبیات تخصصی ترجمه و تئوریزه کند و به همین دلیل در بخش ساختارها، محتاج ادبیات تخصصی دانشگاه شده و دانشگاه هم با نگاه جامعه‌شناختی مبتنی بر الگوی نظام سرمایه‌داری، پاسخ‌گوی این نیاز گردیده است.

حضور ادبیات دانشگاه در این عرصه، منجر به حاکمیت اهداف مادی و دنیوی ادبیات توسعه همه‌جانبه در ساختارهای نظام شده و در درازمدت، خطری جدی برای انقلاب و اصول آن ایجاد خواهد کرد. در واقع با حاکم شدن ادبیات توسعه در ساختارها، توسعه جامعه مبتنی بر صیانت از سود سرمایه و دستیابی به رفاه دائم‌التزاید دنبال می‌شود و لذا این ساختارها با اصول انقلاب - که به دنبال صیانت از کرامت انسانی و نهادینه کردن عدالت و اخلاق می‌باشد - درگیر شده و جامعه را در ابعاد مختلف «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» به ناهنجاری می‌کشاند:

«یک مطلب این است که یک چالش بزرگی همواره بر سر راه حفظ هویت این نظام وجود داشته است؛ الان هم وجود دارد، بعد از این هم خواهد بود. آن چالش عبارت است از چالش بین وفاداری و حفظ خطوط اصلی - یعنی اصول و مبانی نظام - از یک طرف، و دستاوردهای پیشرفت مادی و معنوی برای نظام از طرف دیگر...»

«عده‌ای ممکن است به این فکر بیفتند که پایبندی ما به اصول موجب شده است که ما به این اهداف دست پیدا نکنیم؛... نایستی اصول را پامال کرد. البته این کار مهمی است؛ پیچیدگی‌هایی دارد، سختی‌هایی دارد و گاهی در موارد گوناگون، برای نخبگان و زبندگان تردیدهایی پیش می‌آید. به عنوان یک اصل قطعی موضوعی، باید این را مسلّم گرفت که پایبندی به اصول و حفظ خطوط اصلی نظام اسلامی، اصل است. بر اساس این، باید دنبال پیشرفت‌ها گشت» (مقام معظم رهبری، 1390).

حال اگر حوزه که متکفل حفظ دینداری جامعه است، نتواند آرمان‌های انقلاب را به ادبیات تخصصی، ترجمه و تئوریزه کند، اکثر دستورات و آرمان‌های انقلاب روی زمین می‌ماند و در جامعه جریان نمی‌یابد. چون در عمل ساختارسازی متناسب با اهداف ضروری است و ساختارسازی هم نیاز به تخصص دارد. متأسفانه پس از انقلاب علی‌رغم حفظ جهت‌گیری‌های اصلی انقلاب و تکیه بر ارزش‌ها توسط امام(ره) و رهبری، ساختارهای متناسب با این اهداف مهندسی نشد و آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب یا در حد شعار باقی ماند، یا با نگاه بخشی و یا حرکت‌های زیگزاگی، توان پایدارسازی آنها محقق نشد. به طور نمونه، عزم نظام سرمایه‌داری در ساختارسازی جهت تربیت نیروی انسانی، تربیت انسان‌های اقتصادی و مؤثر در تولید ناخالص ملی است و مهندسی متناسب با آن در نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی، انجام شده است: 12 سال تحصیل در مدارس و دبیرستان‌ها، 4 سال برای اخذ لیسانس و فوق‌لیسانس و کسب تخصص و آمادگی برای ورود در بازار کار و گرفتن پروژه‌های صنعتی، استخراج معادن، راه و ساختمان و... در حالی که مهندسی تربیت نیروی انسانی عادل و اخلاقی در نظام ولایت فقیه تعریف نشده است. لذا به نظر می‌رسد مقصود از پیوست فرهنگی در بیان رهبری، «پیوست اخلاقی» است، اما برای حل ریشه‌ای مسائل، این پیوست باید داخل در مهندسی نظامات شود؛ در غیر این صورت، مشروط کردن نظام مدرنیته به پیوست فرهنگی، تنها در کوتاه‌مدت و میان‌مدت مؤثر خواهد بود، نه در درازمدت!

3. تحلیل عملکرد ساختارهای نظام در برخورد فرهنگی با مسائل ارزشی از جمله

مسائل زنان

ریشه‌یابی فعالیت‌هایی که برای تحکیم نظام خانواده انجام می‌گیرد، امری ضروری است تا بر این اساس بتوان بن‌بست‌های نظام در برابر این ناهنجاری‌ها و موانع اصلی دستیابی به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و جایگاه حقیقی زن و خانواده را شناسایی کرد. عمده این فعالیت‌ها، برخورد فرهنگی است، گرچه بعضاً از برخوردهای سیاسی استفاده می‌شود که تنها اثر وهله‌ای و کوتاه‌مدت دارد.

در ساختارهای برنامه توسعه همه‌جانبه، کلیه مسائل ارزشی، آیین و رسوم، مذهب، خانواده و... در بخش فرهنگ و به عنوان خرده‌فرهنگ‌ها جا می‌گیرند و از موضوعات دسته

دوم نظام محسوب می‌شوند که موضوعات اقتصادی دسته اول، آثار و تبعات خود را بر آنها تحمیل می‌کنند. لذا با حاکم شدن ادبیات توسعه همه‌جانبه در ساختارهای نظام، عملاً ارزش‌های انقلاب جزء موضوعات فرعی قرار می‌گیرند و این اقتصاد است که حرف اصلی در نظام را می‌زند، اگر چه آرمان ما بر خلاف آن باشد (صدوق، 1390).

3/1. بررسی عملکرد ساختارهای نظام در نهادینه کردن ارزش‌ها، با ملاحظه سه نهاد تأثیرگذار در پرورش نیروی انسانی: «خانواده»، «آموزش و پرورش» و «صدا و سیما»

گرچه انقلاب اسلامی منجر به سرنگونی شاه و استقلال سیاسی نظام شد، ولی به دلیل عدم پی‌گیری جدی رهنمود امام راحل مبنی بر انقلاب فرهنگی و ضرورت استقلال نظام در این خصوص، با جریان الگوهای سرمایه‌داری در ساختارهای نظام جمهوری اسلامی، تجمل و تفاخر بجامانده از فرهنگ شاهنشاهی به جای فرهنگ ایمان و اخلاق به خانواده‌ها بازگشت که نمونه‌های آن را در هزینه‌های سنگین مراسم ازدواج، تهیه جهیزه، مهریه‌ها، بالا رفتن سن ازدواج و... پس از جنگ و دوران سازندگی می‌توان مشاهده کرد!

از سوی دیگر به جای پرورش دانش‌آموزان و دانشجویان در مسیر اهداف انقلاب - که اقامه حق و مبارزه با ظلم است - پرورش آنها متناسب با مدل آموزشی ادبیات توسعه در جهت رشد فناوری و تخصص، تنظیم شد و کارآمدی عینی آنها در جهت توسعه همه‌جانبه و عقب نیفتادن از کشورهای توسعه‌یافته به کار گرفته شد و برای جریان ارزش‌های مذهبی، کارهایی سطحی و روبنایی صورت گرفت. به طور نمونه مقرر شد زنان چادر بر سر کنند، مدارس مختلط نباشد و دروس معارف و قرآن تدریس گردد، اما در نتیجه، راه برای حضور و مشارکت در الگوی تولید تمدن موجود هموار شد، به گونه‌ای که افراد در این فرایند آموزش، پرورش و گزینش، سهم تأثیر در «تولید، توزیع و یا مصرف» تمدنی پیدا می‌کنند که متولی رشد نیاز و ارضای نیاز و تکامل مادی است. در حالی که ما به دنبال نظامی هستیم که تربیت نیروی انسانی اخلاق‌محور در آن اصالت دارد و در این نظام، خانواده به عنوان مرکز اصلی تولید انسان‌های اخلاقی و مادر به عنوان مظهر عاطفه، ایثار و فداکاری، مربی اخلاق الهی است. حال آیا آموزش و پرورش، توانسته است دختران ما را برای آن مرتبه ارزشمند مادری در حد ارزش‌ها و اهداف انقلاب تربیت نموده و پرورش

دهد؟ واضح است که به دلیل نهادینه نشدن مسائل ارزشی انقلاب و مذهب در آموزش و پرورش و آموزش عالی، نه فقط زنان برای شغل مادری؛ بلکه مردان نیز در برای مسئولیت‌های مردانه خود، تربیت نشده و پرورش نیافته‌اند! گرچه با قرار دادن معاونت پرورشی، فعالیت‌هایی چون کنترل حجاب، برپایی نماز جماعت، یادآوری مناسبت‌های روز، عزاداری و سفرهای زیارتی و سیاحتی و... انجام می‌گیرد؛ اما آیا واقعاً این گونه فعالیت‌ها، نقش اصلی را در شکل‌دهی هویت جوانان ایفا می‌کند؟ یا هویت فرد در آموزش و پرورش و آموزش عالی، حول محور درس‌هایی چون فیزیک، ریاضی و شیمی شکل می‌گیرد؟ در واقع زنان و مردان در این سیستم آموزشی، به گونه‌ای پرورش پیدا می‌کنند تا پیچیدگی‌های تکنولوژی را بدانند، نه روابط انسانی را! ادبیاتی که به آنها تدریس می‌شود، ادبیات این تمدن است که در آن هیچ تغییری داده نشده و صحبت از روابط انسانی در آن نیست. به طور قطع با ورود به محیط کار هم، همان تئوری را که آموخته‌اند، در میدان عمل به کار می‌گیرند. زنان نیز با این تحصیلات وارد محیط کار می‌شوند و همانند مردان کار می‌کنند. یعنی اشتغال و تحصیل، به هویت زنان تبدیل شده، همان طور که هویت مردان این گونه است و لذا طبیعی است که زنان نسبت به امر مادری و رموز زندگی کاملاً بیگانه باشند.

در صدا و سیما نیز کسانی به عنوان زنان موفق معرفی شدند که باعث شد روابط مدرنیته و ایجاد اعتقاد اجتماعی به تمدن غرب در جوانان شدت یابد. واضح است که با تبلیغ نقش زنان در کلاس اشتغال و مدرنیته، تصویرگری خوبی برای نقش مادری و خانواده محوری انجام نشده و نمی‌توان آنان را از بحران هویت و پرسه زدن در زندگی مردان و تمامی جلوه‌ها و فریب‌های آن، نجات داد. چنین مکانیزمی حتی در نظام مقدس جمهوری اسلامی نیز، مشاهده آمار زیادی از نابسامانی‌ها و معضلات اجتماعی را به امری طبیعی بدل می‌کند! (صدوق، 1389) حال تفکر مذهبی در سفارش به حداقلی بودن ارتباط زن و مرد نامحرم؛ اهمیت نقش مادری و جایگاه خانواده در فضایی که ساختارها، حضور اجتماعی زنان را در تولید ناخالص ملی نهادینه کرده‌اند و در این ساختار اشتغال، درآمدزایی و ارتباط آزاد زن و مرد به پذیرش رسیده است، چه جایگاهی دارد و در این فضا چگونه می‌توان ارزش‌های دینی را جریان داد؟!

3/2. گسترش ناهنجاری‌های اجتماعی، علی‌رغم اتخاذ سیاست‌های فرهنگی متعدد

کارشناسان امور و مسئولین اجتماعی، در طول این 32 سال، برای مواجهه با ناهنجاری‌های اجتماعی مرتبط با خانواده‌ها، دچار روزمرگی شده‌اند و بدون شناسایی صحیح مسئله، سیاست‌هایی را به کار گرفته‌اند. به طور نمونه برخی، منشأ مشکلات جوانان و بروز اختلافات خانوادگی را به امور مادی ارجاع داده و بر این اساس و برای رفع موانع مالی ازدواج، وام‌هایی را در نظر گرفتند اما پس از مدتی که نتایج آمار، علامتی از بهبود اوضاع را نشان نداد، منشأ پیدایش نابسامانی‌های اجتماعی را در موانع اجتماعی می‌بینند و به امید تأثیرات فرهنگی از ائمه جمعه و جماعات می‌خواهند که در خطبه‌های نماز جمعه، پدران و مادران را نصیحت کنند تا برای پیش‌گیری از افتادن جوانان به ورطه انحراف، فحشا و بزهکاری از بذل محبت، ابلاغ نصیحت و توصیه فرزندانشان به امور اخلاقی کوتاهی نکرده و نسبت به ازدواج جوانان سخت‌گیری نکنند و یا از صدا و سیما می‌خواهند که برای ایجاد انگیزش در حفظ کیان خانواده، سریال‌های خانوادگی تولید کند. صدا و سیما نیز بدون وجود پشتوانه لازم فکری و ارزشی، با ترکیب‌سازی جدیدی از فرهنگ شاهنشاهی و فرهنگ مدرنیته، معضلات موجود را به گونه‌ای دیگر منعکس و تبلیغ می‌کند. در مقابل نه تنها هیچ تغییری در به کارگیری الگوهای نظام سرمایه‌داری ایجاد نمی‌شود و ساختار مشارکت زنان متناسب با ارزش‌های دینی، مذهبی مشخص نشده، بلکه میدان‌های حضور آنان در جامعه و مناصب متناسب با الگوی سرمایه‌داری وسیع‌تر می‌گردد و تلاش می‌شود موانع مشارکت آنان در تولید ناخالص ملی برطرف شود (صدوق، 1389).

در واقع همگی راه‌کارهای متداول، حکم تزریق و هله‌ای و تأثیر موقت داشته و نمی‌تواند بحران‌های روزافزون اجتماعی را کنترل کند و پس از مدتی کوتاه، آمارها دوباره به سیر صعودی خود در انعکاس نامناسبات اجتماعی، باز می‌گردند و برنامه‌های مقطعی را بی‌ثمر می‌کنند. به همین دلیل موضوع زنان، جوانان، ازدواج، طلاق و مسائل خانواده‌ها، همچنان در ستاد انقلاب فرهنگی، به عنوان موضوعی زنده، متراکم و متلاطم و با سابقه طولانی در روند پژوهش است، به طوری که تداوم تلاش‌های فکری اندیشه‌ورزان مسائل اجتماعی هنوز در پاسخ به این سؤال درمانده که چرا با وجود تدابیر علمی و پژوهشی متعدد و نیز تعیین سیاست‌های اجرایی و حمایت‌های مالی، شواهدی دالّ بر بهبود شرایط و تغییر وضعیت یافت نمی‌شود؟! چرا سیاست‌ها، توان تغییر آمارها را ندارند و جامعه را در راستای اهداف انقلاب یاری نمی‌کنند؟! آیا کارشناسان امور این تحلیل را می‌پذیرند که حفظ فرهنگ

مدرنیته و فرهنگ شاهنشاهی، عامل اصلی و مانع حرکت جامعه انقلابی به سمت اهداف والا و منشأ ظهور این مقدار از ناهنجاری‌های اجتماعی در کشور است؟

4. تحلیل نظام سرمایه‌داری به عنوان دستاورد غرب در قالب توسعه همه‌جانبه و پایدار

با اصل شدن الگوی نظام سرمایه‌داری و ادبیات توسعه همه‌جانبه در ساختارهای نظام جمهوری اسلامی، لازم است با تحلیل ریشه‌ای از نظام سرمایه‌داری، تبعات اقتصادمحور شدن ساختارها را نشان داد تا در تدوین الگوی پیشرفت و مشخص شدن جایگاه زن و خانواده، پیشرفت به توسعه همه‌جانبه و پایدار تعریف نشود و به صرف مشروط کردن آن به عدم مخالفت با شرع، مورد پذیرش قرار نگیرد.

در رنسانس و بعد از تبدیل کیفیت مدیریت از «مولویت» به «مشارکت» و انعکاس آن در نظام سیاسی، مدیریت در بخش اقتصادی نیز متحول شد و دستیابی به منطق سیستمی، قدرت ساماندهی مشارکت تمامی اراده‌ها در دستگاه را پدید آورد. با مبنا و هدف قرار گرفتن رفاه و لذت دائم‌التزاید، اقتصاد و تولید به محور اصلی جامعه بدل شد و تمامی انسان‌ها در عمل به عنوان سوخت نظام سرمایه‌داری تعریف شدند. در نهایت کشورها بر اساس تقسیم‌بندی توسعه‌یافته، در حال توسعه و کم‌توسعه یافته درجه‌بندی می‌شوند که قسم دوم و سوم به دنبال الگوگیری از قسم اول هستند.

4/1. رفاه و دنیاطلبی، هدف و مبنای حرکت در ادبیات توسعه همه‌جانبه

آنچه در شکل‌گیری ادبیات توسعه اصالت دارد، رابطه انسان با جهان است و رابطه انسان با انسان و انسان با خدا به امری تبعی مبدل شده است. انسان از طریق اثرگذاری بر جهان به مقدوراتی دست پیدا می‌کند - اعم از تکنولوژی، علم و کار و ... - و مرتباً پتانسیل و ظرفیت خود را در اثرگذاری و اثرپذیری از جهان بالا می‌برد. هدف از این تأثیر و تأثرها، مصرف و لذت بیشتر است و لذا برای عدم توقف در این روند، باید رابطه بین انسان و جهان بهینه شود، بهینه متغیرهای «روحی، ذهنی و عینی» انسان ضروری است تا مقیاس حضور

او ارتقاء یابد. پس مبنای ایجاد انگیزه و بهینه رابطه، تلذذ و انقطاع نسبت به دنیاست و پرستش دنیا مبنای حرکت در ادبیات توسعه است (صدوق، 1390).

البته در تحلیل تمدن غرب، باید به عمق جامعه‌شناسی اقتصاد در تمدن موجود وارد شد که این مهم جز با بررسی ساختارهای عینی پرورشی آن و دوری از کلی‌گویی امکان ندارد که به میزان گنجایش این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

4/2. ارگانیزه شدن سرمایه در رابطه شرکت، بانک و برنامه توسعه

اولین مسئله در بخش اقتصاد، بحث تولید است که سلول اولیه تولید، شرکت‌ها هستند و به عنوان بخش خصوصی متولی ساخت کالاها می‌باشند. اولین گام برای تجمع ثروت، در شرکت‌ها برداشته می‌شود که طریق آن ارائه تعریف جدیدی از مالکیت است.¹ به عبارت دیگر در مالکیت حقوقی با تفکیک مالکیت از مدیریت، مالکیت اعضا را تبدیل به سهام کرده و مالکیت سهام هم به شرکت انتساب پیدا می‌کند و نفوذ اراده مالک محدود می‌گردد. بعد از تبیین شرکت به عنوان ساختار سلولی سرمایه - که از طریق مقایسه آن با شرکت شرعی انجام می‌شود - «تولید، توزیع، مصرف» کالا به عنوان وظیفه شرکت‌ها در اقتصاد خرد معرفی می‌شود. در مرحله بعد بانک با ورود به «تصمیم‌گیری درباره اعتبارات» از طریق ارگانیزه کردن اقتصاد خرد (شرکت‌ها) به «حفظ قدرت پولی کشور» می‌پردازد که انعکاس آن در خدمات دولتی، مسئولیت دولت در «تولید، توزیع، مصرف ثروت» از طریق ایجاد تعادل‌های کلان در دسته‌بندی‌های بزرگ به وسیله اعتبارات (اقتصاد کلان) خواهد بود، اما هنگامی که آهنگ رشد قدرت پولی کشورهای دیگر مطرح می‌شود، دولت باید از «حفظ قدرت پولی» عبور کرده و به «توسعه ثروت ملی» اهتمام ورزد. این مهم از طریق حذف «تولید، توزیع، مصرف» غیر متناسب با «توسعه ثروت ملی» محقق می‌شود که به معنای تبدیل سرمایه ارگانیزه شده به «سلول مغز» است، زیرا در این مرحله، سرمایه در محاسبات و تصمیم‌گیری‌ها شرکت می‌کند (حسینی‌الهاشمی، 1376).

¹ . نقد مبانی نظام سرمایه‌داری و تضاد ذاتی ساختارهای ادبیات توسعه با اعتقادات دینی و معنویت به عنوان روح حاکم بر همه عرصه‌ها در تعریف الگوی پیشرفت مباحث عمیقی است که در گنجایش این مقاله نیست و مرحوم علامه حسینی مفصلاً به آن پرداخته‌اند.

در جامعه‌شناسی توسعه همه‌جانبه و پایدار، نظام اقتصادی نسبت به دو نظام سیاسی و فرهنگی محوریت داشته و این دو نظام باید بتوانند به عنوان لایه‌های حفاظتی و بیرونی نظام اقتصادی عمل کنند. بنابراین بخش فرهنگ با تأثیر در انگیزش‌های مادی و بخش سیاست با حفظ امنیت هویت سرمایه؛ حامی نظام اقتصادی در جریان نیاز و ارضای اجتماعی می‌باشند و در این راستا نسبت بین امور کمی و کیفی به نحوی تنظیم شده که تئوری تکامل و توسعه همه‌جانبه و پایدار محقق شود. این مهندسی، مهندسی رفتاری یک ملت است که با آن می‌توان برای یک ملت ایجاد انگیزه کرد تا با انگیزش‌های اقتصادی در تولید حضور یافته و با ارتقاء سطح بهره‌وری در رقابت بین اقتصاد درونی یک کشور و اقتصاد منطقه، از رقبا عقب نیفتد! بنابراین لازم است در سازمان برنامه و بودجه، محیطی جدید برای سودآوری سرمایه و تجمع آن ایجاد شود و در اینجا است که کرامت انسانی و صیانت از آن به کلی به فراموشی سپرده می‌شود و انسان اکونومیک و اقتصادی با مشارکت در تولید ثروت، در خدمت نظام سرمایه‌داری قرار می‌گیرد.

4/3. ضد اخلاقی بودن الگوهای توسعه همه‌جانبه با ایجاد «خلق حرص و حسد اجتماعی» به واسطه قوانین تحریک در مبنا و تحرک در ساختارها
اگر رفاه دائم‌التزاید در نظام اقتصادی هدف قرار گیرد، در بحث مدیریت توسعه اقتصادی، لوازماتی را به همراه دارد. یکی از این لوازمات آن است که در این سیستم نمی‌توان به رفاه رسید مگر با ثروت و به ثروت هم نمی‌توان رسید جز با تولید و تولید هم به چرخش در نمی‌آید مگر با بهینه انگیزه رفتار اقتصادی جامعه، که این انگیزه از طریق قوانین تحریک به وجود آمده و شدت می‌یابد. وقتی کثرت موضوعات جدید در مقابل بشر قرار گیرد و با ارتقای ظرفیت کالا، (از قبیل موبایل، کامپیوتر، وسایل منزل و...) مرتباً تنوع آنها به نمایش گذاشته شود، از این طریق ملتها به عجز درآمد و حاضرند در تولید و ارتقای ظرفیت تولید مشارکت کنند، چون مرتباً کالاها باید بهینه شوند و کارآمدی خود را ارتقاء دهند بدون آنکه سقفی برای وحدت و کثرت آنها قائل شد. در جامعه‌شناسی مادی این روند، محیط تحریک انسان‌های مادی می‌شود و قوانین تحریک است که مبنای توسعه رفاه قرار می‌گیرد. از قوانین تحریک «خلق حرص» ایجاد می‌شود چون شخص غیر از تنوع کالا و رفاه و دنیا هیچ چیزی دیگر نمی‌بیند. از طرف دیگر در قوانین تحرک هم با طبقه-

بندی الگوی مصرف، «خلق حسد» را وصف ساختار مدیریتی قرار می‌دهد. واضح است نظامی که غیر توحیدی و غیر اخلاقی است، حتماً به مسئله عدالت هم توجه ندارد و تعادل را به نفع نظام سرمایه و به نفع یک قشر خاص تمام می‌کند (حسینی‌الهاشمی، 1376).

5. تحلیل آکادمیک از جایگاه زن و خانواده در نظام سرمایه‌داری

5/1. تعریف زن و مرد به انسان اقتصادی مؤثر در تولید (سوخت نظام سرمایه‌داری)

نگاه ادبیات مدرنیته بر مسئله خانواده، نگاه بسیار تبعی است! از این منظر زن و مرد به عنوان شهروند در نظام اقتصادی قابل تحلیل و آنالیز هستند که با شناسایی تحصیلات و جنسیت، سهم مشارکت آنها را در تولید ثروت یک کشور مطالعه می‌شود. در این نگاه جمعیت‌هایی را پویا می‌دانند که بالاترین ظرفیت را در تولید و اشتغال داشته باشند و لذا نگاه جمعیتی بر جامعه زنان نیز همانند مردان یک نگاه تولیدی است.

5/2. آزادی جنسی و قانونی کردن آن به جهت برطرف کردن نیازهای عاطفی و جنسی

انسان اکونومیک

در این نظام، تأمین رابطه عاطفی و جنسی به عنوان یکی از نیازهای غریزی انسان، جزو آزادی‌های فردی شمرده شده (گاردنر، 1386) و همان گونه که کیفیت غذا و مد لباس را خود انتخاب می‌کند، این امور را هم طبق میل خود تعریف می‌کند و به آن عمل می‌نماید! زیرا در فاصله طولانی بین سن بلوغ تا دستیابی شخص به یک جایگاه مناسب در نظام تولیدی، امکان فراهم کردن هزینه زندگی مشترک وجود ندارد (مطهری، 1365).

5/3. ارزشی نبودن خانواده در نظام سرمایه‌داری

در ادبیات توسعه، ازدواج و تشکیل خانواده یک امر ارزشی نیست (چیل، 1388)، چون نگاه نظام سرمایه‌داری به خانواده، نگاه فرهنگی است. کلیه آداب و رسوم زندگی مردم که از شاخصه‌های قومیت‌ها و ملیت‌هاست، تحت عنوان فرهنگ قرار می‌گیرد و لذا نوع و فرم ارتباط زنان و مردان هر منطقه‌ای بر اساس آداب و رسوم همان منطقه شکل می‌گیرد.

پس ازدواج یک امر اقتصادی نیست که در ادبیات توسعه دارای ارزش باشد. به خلاف ازدواج در اسلام که بر اساس منطقه و محدوده خاص، قالب نمی‌پذیرد و «وحی»، به عنوان امر فراگیر مبنای تشریع و قانون‌مندی آن است. فرهنگی شدن ازدواج و خانواده در نظام سرمایه‌داری اقتصادمحور، این موضوع را جزو موضوعات دسته دوم نظام قرار می‌دهد و موضوعات اقتصادی دسته اول، بر آن حاکم می‌شود که این امر تبعات زیادی در مهندسی نظام به دنبال خواهد داشت.

5/4. تعریف خانواده به خانه، جهت سرشکن کردن هزینه‌های زندگی

در این سیستم، انسان اکونومیک، چه زن و چه مرد، برای تأمین نیازمندی‌های معیشتی در الگوی درآمدی‌شان، ناچارند راه‌هایی را برای سرشکن کردن هزینه زندگی دنبال کنند. یکی از این راه‌ها، ارتباط با جنس مخالف یا موافق خود (هم‌جنس بازی) و زندگی کردن زیر یک سقف است تا هزینه‌ها سرشکن شود. یعنی با نگاه برطرف شدن نیازهای هزینه‌ای با هم ارتباط برقرار می‌کنند، نه تأمین نیازهای عاطفی و جنسی؛ چون نیاز عاطفی و جنسی آنها که لازمه انسان اکونومیک است، به صورت متنوع و به اشکال مختلف با آزادی‌های جنسی - که در آنجا قانونی شده - برطرف می‌شود! لازمه این نگاه در تشکیل خانواده، تعریف کردن خانواده به خانه است (صدوق، 1390)، هر چند این تعریف در حال حاضر غریب به نظر می‌رسد، ولی به تدریج این مسئله در آن نظام جریان یافته است. بنابراین نگاه تولیدی و نگاه مصرفی، پایه تعریف خانه و اساس تعریف ارتباط بین یک زن و مرد یا دو زن و یا دو مرد می‌شود و این خانه به عنوان خانواده مطرح می‌شود! (بستان، 1383) در این صورت طبیعی است که به دنبال آن، کنترل جمعیت و سقط جنین به یک فرهنگ تبدیل شود (گاردنر، 1386)، چون این رابطه‌ها پایدار نیست، پایداری آن به اندازه وجود فشار درآمدی است که در آن بتوان یکدیگر را تحمل کرد! این نظام از چارچوبی که مذهب ما در رابطه با ارزشمند بودن ازدواج و خانواده می‌گویند، بویی نبرده و همین امر سبب نابودی خانواده‌ها در تمدن امروز غربی می‌شود.

5/5. تحصیل و اشتغال به مثابه هویت زن و مرد در نظام سرمایه‌داری

نمود نگاه نظام سرمایه‌داری به زن در کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان به چشم می‌خورد. در نگاه غرب به جوامع عقب‌مانده، زن‌ها از حضور و مشارکت در مسائل اجتماعی عقب افتاده‌اند و لذا بندهای مفصلی در رابطه با چگونگی توانمندسازی زنان جهت مشارکت اجتماعی تنظیم شده است. بخش زیادی از بندهای کنوانسیون در رابطه با باسواد شدن و فراهم آمدن بسترهای کار و درآمدزایی است و بخش دیگری از آن در رابطه با آزادی‌های سیاسی و آزادی‌های فرهنگی، ولی شاه‌کلید آن، همان نگاه تولیدی و درآمدی به زن است. در واقع حضور در تولید، به تخصص و اشتغال نیازمند است و لذا تحصیل و اشتغال، هویت زن و مرد امروزی را رقم زده که با آن می‌توان خود را به قله کمال ترسیم شده در نظام سرمایه‌داری یعنی مشارکت در تولید ثروت رساند. پس زنان همانند مردان با دو شاخصه تحصیل و اشتغال ارزیابی می‌شوند؛ یعنی نسبت آنها به تولید ثروت ملاحظه می‌شود.

5/6. عدم موضوعیت مسائل اخلاقی، ازدواج و نقش مادری در الگوی توسعه همه‌جانبه نگاه تولیدی و رفاهی به انسان و مشارکت زن و مرد در تأمین درآمد، تکالیف و تنازع بر سر دنیا را به محیط خانه می‌برد و این امر سبب افزایش آمار طلاق می‌شود. البته برای چنین نظامی، افزایش آمار ازدواج و کاهش آمار طلاق ارزش نیست بلکه آنچه ارزش است، تولید ثروت و بهره‌مندی جامعه از سطح بالای رفاه است. این نظام، مسئله خانواده، ازدواج، طلاق و به تبع آن نقش مادری را امری فرهنگی - و نه شاخصه‌های اصلی اداره نظام - می‌داند که به علایق شهروندی باز می‌گردد و به همین دلیل هم برای کنترل آن شاخصه‌ای وجود ندارد. در مقابل در این نظام، آزادی‌های جنسی به عنوان امری اصلی ترویج می‌شود و حتی برای مراکز پی‌گیری رابطه غیر مقنن یعنی فاحشه‌خانه‌ها، پروانه کسب صادر شده و مالیات اخذ می‌شود و در بعضی از کشورها تجارت زنان به عنوان صنعتی ارزآور محسوب می‌شود. در مجالس قانون‌گذاری نیز برای هم‌جنس‌بازی قانون وضع می‌شود (گاردنر، 1386) و با حمایت‌های شهروندی از این رابطه کثیف، به عنوان قانون ازدواج حقوقی حمایت می‌شود؛ نه قانون ازدواج مذهبی!

5/7. فروپاشی خانواده‌ها و حرکت به سمت فردی شدن زندگی‌ها

یکی از سیاست‌های این نظام اقتصادی، برطرف کردن نیازهای انسان اکونومیک از جمله نیازهای جنسی و عاطفی است که به واسطه آزادی جنسی (ماده 96 اعلامیه پکن) (هاجری، 1382) و قانونی کردن آن، مسیر ارضای آن را فراهم کرده‌اند. لذا در این نظام هیچ جایگاهی برای خانواده وجود ندارد و زن و مرد و فرزندان در این ساختار اقتصادی به دنبال کسب درآمد و سود بالا هستند که این روند به فروپاشی خانواده‌ها و فردی شدن زندگی ختم می‌شود (هیولت، وست، 1388)، به طوری که هرگاه فرزندان به بلوغ درآمدی رسیدند، زندگی خود را از زندگی والدین جدا می‌کنند و حتی غالباً قبل از بلوغ درآمدی هم، به طور مستقل از پدر و مادر زندگی می‌کنند و از پدر و مادر خبر ندارند! (سی-دابسون، 1384، 59)

6. «کنترل تورم» از طریق کنترل فحشاء و محدود شدن سطح رفاه خانوارها اولین

قدم برون‌رفت از تأثیرات نظام سرمایه‌داری و تعریف جدید از خانواده

خانواده‌های مطلوب اسلامی، خانواده‌های شهدا، جانبازان، آزادگان و مفقودالانرا هستند که کلمه ایثار، یعنی مبارزه در راه اقامه حق و مبارزه با ظلم، در جان و مال و همه هویتشان رسوخ کرده و شهادت‌طلبی به رسم و برنامه زندگی آنها مبدل شده است. وضعیت مطلوب خانواده اسلامی، مبتنی بر جریان اخلاق و اقامه کلمه حق در خانواده‌ها و مشخص شدن نقش هر کدام از زن و مرد در آن تعریف می‌شود (حسینی‌الهاسمی، 1369). در این صورت نهایت درجه عواطف زن یعنی عواطف مادری او برای اقامه کلمه حق در بالاترین سطح تقویت اعضای خانواده و پرورش نیروی انسانی در راستای شهادت‌طلبی مصروف خواهد شد. اگر خانواده در سطح توسعه، یعنی در سطح افزایش مشارکت و سهم تأثیر در اعتلای جهانی اسلام و مبارزه با ظلم ملاحظه شود، نقش خانواده‌ها در نظام، زنده و در حال تکامل خواهد بود و بدین وسیله صدور انقلاب هم محقق خواهد شد. در واقع این نقش از یک طرف، علت پایداری در درون شده و شعارهای انقلاب را محقق می‌کند و از سوی دیگر سبب گسترش تئوری پیروزی خون بر شمشیر به خارج از مرزها و ورود این اخلاق در خانواده‌های جهان اسلام شده و جبهه استکبارستیزی را از درون نظام به بیرون نظام منتقل خواهد کرد.

با توجه به مباحث مطرح شده، مشخص شد که مشکل اصلی، نظام سرمایه‌داری اقتصادمحور است که در آن همه چیز حول افزایش تولید و سود سرمایه تعریف می‌شود و بالتبع هویت زن و مرد هم به عنوان انسان اکونومیک به اشتغال و تحصیل معنا می‌شود. پس تا زمانی که مهندسی جدیدی برای محیط اقتصادی نظام جمهوری اسلامی و راه برون‌رفت از ساختارهای نظام اقتصادی رفاه محور ترسیم نشود، نظام خانواده هم تعریف جدیدی پیدا نمی‌کند. در واقع اگر ربط مسئله نظام خانواده به مدل اداره کشور، با توجه به مهندسی جدید (حسینی‌الهاشمی، 1369) در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت تمام نشود و خانواده به عنوان سلول اولیه جامعه در زیرساخت نظام ملاحظه نگردد، همیشه راه‌حل‌های ارائه شده در حل ناهنجاری‌ها و بحران‌های خانواده، کوتاه‌مدت، وهله‌ای و ناکارآمد خواهد شد.

اولین اثر پیاده‌سازی الگوی توسعه همه جانبه در جامعه انقلابی ایران، تورم است که به دلیل افزایش انتظارات اجتماعی به دنبال انقلاب و گستاخی انقلابی (حسینی‌الهاشمی، 1370) به وجود آمده است. به عبارت دیگر مردم ساختار طبقاتی نظام سرمایه‌داری و در حقیقت الگوی مصرف را - که یکی از ارکان نظام سرمایه‌داری است - نپذیرفته و مکانیزم عرضه و تقاضا در نظام سرمایه‌داری را به هم زده‌اند. این مسئله باعث ناهنجاری اقتصادی در درون نظام و خانواده‌ها شده است. اولین مرحله برون‌رفت از نظام سرمایه‌داری، کنترل تورم با کنترل الگوی مصرف رفاهی خانواده‌ها (حسینی‌الهاشمی، 1376) و مقنن کردن رابطه زن و مرد متناسب با وضع موجود است. یعنی رفاه دائم‌التزاید که هدف اصلی تکامل مادی است، باید مقید شود و انعکاس این تقیید، در ساختارها مشخص شود. از آنجا که جمهوری اسلامی مبتنی بر مذهب، تکامل را به گونه‌ای دیگر تعریف می‌کند، با محدود شدن حرکت انتظارات اجتماعی به سمت رفاه، عمل مردم در مکانیزم عرضه و تقاضا، به دنبال مطالبه بهترین و بالاترین کالاهای رفاهی، تغییر خواهد کرد و این اولین مرحله در راستای کنترل تورم است و به دنبال آن هزینه خانواده هم کنترل می‌گردد. با کنترل هزینه خانواده‌ها، عملاً فضا و محیط تشکیل خانواده افزایش یافته و فحشای متأثر از پذیرش الگوهای مدرنیته تا حدودی کنترل می‌شود. در نظام غربی که همه چیز محاسبه اقتصادی می‌شود، یکی از دلایل حرکت به سمت فحشا، پر هزینه بودن تشکیل و سرپرستی خانواده و متقابلاً کم هزینه بودن فحشا و آزادی روابط جنسی است (بستان، 1383). پس رابطه غیر مقنن در

نظام سرمایه‌داری ارزان‌تر است و زن هم در این نظام همچون کالا شده است که ارزان‌ترین آن، انتخاب می‌شود که این بدترین نوع برخورد با زن و خانواده است.

جریان ادبیات توسعه همه‌جانبه و نظام اقتصاد ربوی، فرهنگ شکستن رابطه‌های شرعی، توسعه فحشا و بدحجابی را بر جامعه ما تحمیل می‌کند و تا دستیابی به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، باید برای جلوگیری از توسعه فحشا، رابطه مقننی بین زن و مرد تعریف کرد؛ رابطه‌ای که با وضعیت فعلی جامعه یعنی جریان الگوی سرمایه‌داری و مدیریت مشارکت همه اراده‌های انسانی در سیستم تأمین درآمد نظام، هماهنگی داشته باشد و بتواند ناهنجاری‌های ناشی از این نحوه مدیریت مشارکتی مادی در خانواده و جامعه مذهبی را تا حدودی کنترل کند و شیب توسعه فحشا را به طرف ارتباط مقنن موقت و از آن به طرف ارتباط مقنن دائم - که ازدواج پایدار و مطلوب در نزد شرع است - تغییر دهد.

اگر چه خانواده مطلوب توحیدی با ازدواج دائم تناسب دارد و در بالاترین مرحله آن، خانواده مؤثر در اقامه کلمه توحید، جای دارد و امروزه در جمهوری اسلامی هم شدیدترین خانواده‌ها نسبت به توحید، در سایه ازدواج دائم، با الگوگیری از زندگی انبیا و اولیای الهی به تربیت انسان‌های ایمانی - اخلاقی و انقلابی مشغول بوده و بزرگ‌ترین حامی انقلاب در رسیدن به اهداف می‌باشند، ولی اگر بخواهیم نظام طبقه‌بندی شده خانواده‌ها را به سمت پایداری ببریم، باید متناسب با شرایط فعلی، محیطی در تقابل با فحشا و آزادی رابطه جنسی و تأخیر ازدواج فراهم کرد (مطهری، 1365) و در این میان، اقتضای ازدواج موقت که شاخصه اصلی آن، آزادی اختیار زن و مرد است، با نظامی که با آزادسازی اختیارات، مشارکت زن و مرد در درآمدزایی را امضا می‌کند، تناسب بیشتری دارد (حسینی‌الهاسمی، 1370). چنین نظامی با ساختار ازدواجی که زن در آن اختیارش را به مرد می‌سپارد و برای هر نوع حضوری باید از او اجازه بگیرد و در مقابل مرد هم باید نفقه او را تأمین کند و مسئولیت خانواده را با هزینه‌های سرسام‌آور امروزی بپذیرد، سازگار نیست. پس حداقل می‌توان با برنامه‌ریزی صحیح و مدل‌مند بستر خروج از رابطه غیر مقنن را فراهم کرد تا در مراحل بعد با مهندسی جدید، جوانان از یک رابطه مقنن ولی ناپایدار (ازدواج موقت) به سمت ازدواج دائم و پایدار حرکت کنند (حسینی‌الهاسمی، 1378). البته نشان دادن کارآمدی تئوری‌ها و تحلیل‌های ارائه شده، نیازمند حمایت از این تحقیق در پی‌ریزی پژوهش‌های میدانی و ساماندهی آمارها در این خصوص است و لازم است با ترسیم

آمارهایی، ارتباط مستقیم افزایش بحران‌های اجتماعی با شدت رفاه‌طلبی و دنیاپرستی نشان داده شود و از طرف دیگر تأثیر گسترش انقلابات منطقه‌ای در کنترل ناهنجاری‌های داخلی مشخص گردد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله با نقد و بررسی اجمالی عملکرد متفاوت دو ادبیات تخصصی حوزه و دانشگاه در چگونگی تحقق مطالبات دینی و انقلابی، به طرح نیازمندی اصلی ادبیات انقلاب مبنی بر دستیابی به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت رسیده و انجام این مهم را منوط به ارائه تحلیل ریشه‌ای از ادبیات توسعه همه‌جانبه دانستیم. در واقع از آنجایی که خانواده در نظام جمهوری اسلامی با حاکمیت ساختارهای ادبیات توسعه، در محیط مدرنیته زندگی می‌کند، لازم است با شناسایی دقیق وضعیت موجود آن، راه برون رفت از نظام سرمایه‌داری را در برنامه‌ها و مراحل مختلف ترسیم کرد، تا بتوان به سوی دستیابی به جایگاه مطلوب زن حرکت کرد. اولین قدم در خروج از نظام مدرنیته، کنترل الگوی مصرف خانواده‌ها و کنترل فحشا از طریق کنترل تورم است که باید طی چندین برنامه چند ساله، صورت گیرد. وضعیت خانواده‌ها در شرایط کنونی، وضعیت بحرانی بوده و از چند جهت به خانواده‌های ایرانی ضربه وارد می‌شود؛ یکی از طریق فرهنگ سرمایه‌داری که بر اثر تعریف زن به نیروی تولید، فحشا و آزادی جنسی را رواج داده (سی‌دایسون، 1384) و دیگری از جهت افزایش انتظارات پس از انقلاب و عدم سازماندهی الگوی مصرف خانواده‌ها است. پس برای خروج از تورم، باید ورود الگوهای مصرفی و رفاهی را محدود کرده و متناسب با وضع موجود و در مسیر برون‌رفت از آن، ساختار حقوقی جدیدی برای خانواده‌ها طراحی کرد. بنابراین باید از دو مسیر برای جلوگیری از بحران در خانواده‌ها حرکت کرد، در ابتدا تحریک‌هایی را که ساختارهای برنامه برای رابطه غیر مقنن (فحشا) ایجاد کرده، از بین برد و از طرف دیگر رابطه مقننی را که اجازه تنفس در الگوی مصرف موجود را می‌دهد، قانونی کرد. مسلم است که این کار را باید در چند برنامه پنج ساله و در مراحل مختلف به صورت مدلمند و هماهنگ انجام گیرد تا بتوان فشارهای ناشی از آن را کنترل کرد و خانواده‌ها را در مسیر برون‌رفت از مهندسی ادبیات توسعه همه‌جانبه و دستیابی به الگوی اسلامی - ایرانی

پیشرفت برای تحقق آرمان‌های انقلاب و نظام‌سازی عدالت محور و تمدن اسلامی همراه نمود.

فهرست مراجع

1. امام خمینی. روح‌الله. (1369). صحیفه نور. ج 21. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
2. امام خامنه‌ای. سیدعلی. (1390). برگرفته از دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، 90/6/17.
3. بستان (نجفی). حسین. (1383). اسلام و جامعه‌شناسی خانواده. قم: چاپ زیتون.
4. چیل، دیوید. (1388). خانواده‌ها در دنیای امروز، محمدمهدی لبیبی. تهران: رکت نشر نقد افکار.
5. حسینی‌الهاشمی. سیدمنیرالدین. (1370). چگونگی ارزیابی وضعیت زنان در جامعه و ارائه الگوی مطلوب اسلامی. قم: فرهنگستان علوم اسلامی (چاپ داخلی).
6. حسینی‌الهاشمی. سیدمنیرالدین. (1378). طرح جامع توسعه منزلت زن در جریان تکامل اجتماعی. قم: فرهنگستان علوم اسلامی (چاپ داخلی).
7. حسینی‌الهاشمی. سیدمنیرالدین. (77 و 1376). مدل تنظیم سیاست‌های کلان اقتصادی. قم: فرهنگستان علوم اسلامی (چاپ داخلی).
8. حسینی‌الهاشمی. سیدمنیرالدین. (1369). مدل توسعه قدرت اسلام؛ اولین نیاز جامعه اسلامی در امر ولایت و سرپرستی. قم: مؤسسه کریمه ولایت (چاپ داخلی).
9. حسینی‌الهاشمی. سیدمنیرالدین. (1369). تغییر الگوی مصرف مادی و حضور در بالا رفتن نسبت تأثیر اسلام وظیفه زنان و مردان در دوران انتقال. قم: مؤسسه کریمه‌ولایت (چاپ داخلی).
10. حسینی‌الهاشمی. سیدمنیرالدین. (1378). حکومت جبر تکنیک بر انسان و نفی آزادی در دموکراسی غربی. قم: مؤسسه کریمه ولایت (چاپ داخلی).
11. سی‌دابسون. جیمز. (1384). «خانواده در بحران» ماهنامه سیاحت غرب. 30: 66-59.
12. صدوق. مسعود. (1390). بررسی اولین نشست راهبردی جمهوری اسلامی پیرامون الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. قم: حسینه اندیشه (چاپ داخلی).

13. صدوق. مسعود. (1389). چگونگی تنظیم سیاست‌های اساسی جهت ترسیم سبک زندگی اسلامی ایرانی. قم: مؤسسه کریمه ولایت، تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.
14. صدوق. مسعود _ (1390). کنترل جایگاه زن و خانواده در پذیرش نظام سرمایه‌داری در ساختارهای نظام و راه برون‌رفت از آن. قم: مؤسسه کریمه ولایت (چاپ داخلی).
15. گاردنر. ویلیام. (1386). جنگ علیه خانواده. معصومه محمدی. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
16. مطهری. مرتضی. (1365). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
17. میرباقری. سیدمحمد مهدی. (1387). مبانی پیش‌فرض‌های حکومت دینی و ولایت فقیه. قم: مؤسسه فرهنگی فجر ولایت.
18. هاجری. عبدالرسول. (1382). فمینیسم جهانی و چالش‌های پیش رو. قم: بوستان کتاب.
19. هیولت. سیلویا؛ وست. کورنل. (1388). جنگ علیه والدین. معصومه محمدی. قم: دفتر نشر معارف.